احمد آرام:

برای فرهنگ، عجولانه تصمیم نگیرید

احمد آرام داستان‌نویس معاصر درباره وضعیت فرهنگ و ادبیات در دولت دوازدهم و خلأهایی در این زمینه که نیاز به حمایت دارند، اظهار کرد: انتظار جامعه ادبی خیلی بالا است و در واقع در تمام زمینه‌ها انتظار دارد که همکاری وسیعی با ادبیات صورت بگیرد. در حال حاضر، وضعیت اسفناک این است که قیمت کتاب روزبه‌روز بالاتر می‌رود، به دلیل این‌که کاغذی وجود ندارد و همکاری‌ای در این زمینه نیست. به نظر من، اولین گامی که هر دولتی باید بردارد، این است که مسئله کاغذ و چاپ کتاب را حل کند. چون در حال حاضر، مردم همان‌طور که خیلی چیزها را از سبد خانواده بیرون برده‌اند، دارند کتاب را هم از سبد خانواده خارج می‌کنند. او افزود: در دولتی که به پایان رسید، با وجود گرانی کاغذ، از ناشر حمایت نشد و نویسندگان و مولفان هم سرگردان بودند که کتاب‌های‌شان را به دست چه کسی بدهند. در نتیجه، سردرگمی عجیبی به وجود آمد. حالا این‌که در آینده و در این دولت چه خواهد شد، خیلی قضیه پیچیده‌ای است. من شناخت زیادی ندارم و گاهی از این طرف و آن طرف، صحبت‌های وزیر ارشاد را می‌شنوم. اما این‌که این کارها تا چه اندازه عملی شود، مشخص نیست. احمد آرام وضعیت فعلی ادبیات معاصر را حاد و مصیبت‌بار دانست و گفت: باید به فکر این باشند که یا ادبیات معاصر را نگه دارند یا این‌که آن را به امان خدا رها کنند. با این حال، در حال حاضر اصلا نمی‌دانم برنامه‌شان چیست و قضیه برای من خیلی پیچیده است. این داستان‌نویس درخصوص وضعیت ادبیات معاصر که به گفته او مصیبت‌بار است، توضیح داد: هیچ سرانجامی در چاپ و نشر آثار ادبیات داستانی نیست. اگر به قدیم برگردیم، شمارگان کتاب در دهه ۴۰ حداقل سه‌هزار جلد بود اما الان به جایی رسیدیم که تقریبا به ۵۰ جلد رسیده است و این مسئله بسیار حادی است؛ مسئله‌ای که من نمی‌دانم چطور حل خواهد شد. اما هرچه وضعیت اقتصادی بدتر شود، بر ادبیات، هنر و فرهنگ هم اثر خواهد گذاشت. اما درباره این‌که چطور

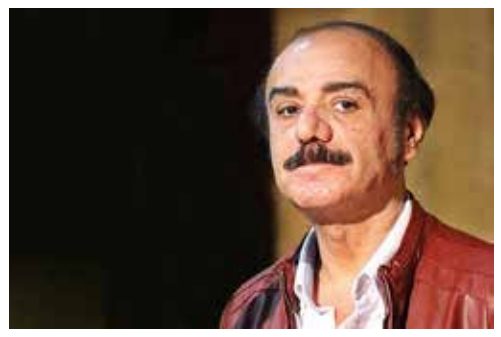

بحث بر سر این است که یک دولت تا چه اندازه محتاج فرهنگی است که به مردم نزدیک باشد. وقتی می‌گوییم فرهنگ، یعنی در دل این فرهنگ ادبیات، موسیقی، تئاتر و سینما وجود دارد و البته تمام چیزهایی که فکر می‌کنید مردم می‌توانند در کنار آن‌ها زندگی خوبی داشته باشند هم در دل فرهنگ وجود دارد. اما من نمی‌دانم که تعریف دولت جدید از فرهنگ چیست؛ آیا فرهنگی که می‌خواهند توسعه دهند، فقط مخصوص یک قشر خاص است یا تمام مردم

حل خواهد شد، نمی‌توانم نظر خیلی صریحی در این زمینه بدهم. آرام همچنین با اشاره به اهمیت شکوفایی فرهنگ در یک جامعه، درباره انتظاراتش از دولت جدید گفت: بحث بر سر این است که یک دولت تا چه اندازه محتاج فرهنگی است که به مردم نزدیک باشد. وقتی می‌گوییم فرهنگ، یعنی در دل این فرهنگ ادبیات، موسیقی، تئاتر و سینما وجود دارد و البته تمام چیزهایی که فکر می‌کنید مردم می‌توانند در کنار آن‌ها زندگی خوبی داشته باشند هم در دل فرهنگ وجود دارد. اما من نمی‌دانم که تعریف دولت جدید از فرهنگ چیست؛ آیا فرهنگی که می‌خواهند توسعه دهند، فقط مخصوص یک قشر خاص است یا تمام مردم؟ او سپس ادامه داد: این مسئله در هاله بسیار تاریکی قرار گرفته است. البته وقتی فرهنگ در یک جامعه شکوفا باشد، جامعه رخوت را از خود دور می‌کند و بهتر فکر می‌کند. روحیه مردم جامعه‌ای که تئاتر، موسیقی و سینما در آن شکوفا باشد، خوب می‌شود. اما اگر این‌ها نباشند، مردم سردرگم هستند؛ مردمی که به فرهنگ کشورشان علاقه دارند. احمد آرام همچنین با بیان این‌که پیشنهاد می‌کند دولت جدید عجولانه برای فرهنگ این کشور تصمیم نگیرد، اظهار کرد: بهتر است که مشاوران بسیار خوبی را انتخاب کنند، بنشینند و ببینند که به چه وسیله‌ای می‌شود فرهنگ را نجات داد. در حال حاضر، مردم فقط به فکر این هستند که بتوانند به سلامت از یک روز سخت عبور کنند و ببینند فردا چه اتفاقی خواهد افتاد. در نتیجه وقتی این مردم سختی‌های روزمره را در کنارشان می‌بینند، دیگر اصلا به این‌که چه فرهنگی دارند، علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. به گزارش ایسنا، او در پایان از یک معضل بزرگ گفت و اظهار کرد: فرهنگ در این جامعه محو شده و این یک معضل بسیار بزرگ است؛ معضل که چه عرض کنم، یک تراژدی است. تنها جایی که می‌تواند به این تراژدی درست نگاه کند، وزارت ارشاد است که باید دقیق و منصفانه به این قضیه فکر کند. اگر قرار باشد که فرهنگ، سینما و ادبیات را سیاسی ببینیم، به نتیجه مطلوبی نخواهیم رسید، بلکه فقط در جامعه یک خستگی به وجود می‌آید. می‌توانم به صراحت بگویم در جامعه دوقطبی به وجود می‌آید و به یک نتیجه درست و کلی هم نخواهیم رسید.

«کرکس» در ایرانشهر

همزمان با بهبود شرایط و گذر از اوج پنجم کرونا، فرزاد امینی نمایش «کرکس» نوشته سودابه فضایلی را از ششم مهر در سالن استاد ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر به صحنه خواهد برد. به گزارش ایرنا، امینی که در کارنامه خود کارگردانی آثاری همچون؛ «من از سگ بودنم چیزهای جدیدی فهمیده بودم»، «عشق سال‌های وبا»، «آه شهلا این گاوی که جلوم داره راه میره اسمش داوودە»، «هیپولیت»، «ترس و لرز» و «یازده جریحه روح» را دارد، درباره این نمایش می‌گوید: «کرکس» نمایشنامه‌ای است که استاد فضایلی آنرا در سال ۱۳۴۸ نوشته است. کرکس یک تراژدی مدرن است در فضائی از سمبولیسم و بیانِ تو در توی درام سودابه فضایلی. درامی که مختصِ اوست. هم در رمان‌هایش و هم در نمایشنامه‌هایش.

«زالاوا» در آمریکا

فیلم سینمایی «زالاوا» به کارگردانی ارسلان امیری در سومین حضور جهانی خود، در شانزدهمین دوره «Fantastic Fest» در بخش رقابتی «Next Wave» حضور دارد.فانتاستیک فست که بزرگترین فستیوال ژانر ایالات متحده است، هرساله فیلم‌هایی را در ژانرهای وحشت، فانتزی، علمی- تخیلی و اکشن از سراسر جهان انتخاب و به دوستداران سینمای ژانر معرفی می‌کند. هدف این فستیوال، تجلیل از فیلم‌های ژانر با داستان‌هایی نو، چالش‌برانگیز و حمایت از فیلمسازان نسل جدید است. به گزارش ایلنا، امسال «زالاوا» با هشت فیلم از آمریکا، انگلستان، اندونزی، سوئد، آفریقای جنوبی، سنگال، پرتقال و بلژیک، رقابت خواهد کرد این جشنواره از ۲۳ تا ۳۰ سپتامبر (یکم تا هشتم مهرماه) در ایالت تگزاس (آستین) برگزار خواهد شد.

«گریه کن ماچو» در توکیو

سی‌وچهارمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم توکیو روز ۳۰ اکتبر (۸ آبان ۱۴۰۰) با نمایش فیلم «گریه کن ماچو» ساخته «کلینت ایستوود» افتتاح شده و ۸ نوامبر (۱۷ آبان) با نمایش فیلم «ایوان هانسن عزیز» ساخته «استیون شباسکی» به کار خود پایان می‌دهد. در بیانیه متولیان این رویداد معتبر سینمایی دراین‌باره آمده است: جشنواره بین‌المللی فیلم توکیو برنامه دارد فیلم‌های منتخب خود را به صورت فیزیکی در سینماهای هیبیا، یوراکوچو و گینزای توکیو به نمایش بگذارد تا مخاطبان بتوانند لذت تماشای فیلم‌ها را روی پرده بزرگ تجربه کنند. این دو فیلم جذاب نیز هیجانی مضاعف به سی و چهارمین جشنواره فیلم توکیو خواهند بخشید. به گزارش ایرنا از ورایتی، جشنواره بین‌المللی فیلم توکیو یکی از ۱۲ جشنواره بین‌المللی بزرگ جهان است.

مخالفت «دنیل کریگ» با انتخاب جیمز باند زن

«دنیل کریگ» که بیش‌تر با نقش جیمز باند شناخته می‌شود، با انتخاب یک بازیگر زن برای ایفای نقش این جاسوس معروف سینمایی مخالفت کرد. دنیل کریگ بازیگر سرشناس انگلیسی سال ۲۰۱۹ در یک برنامه تلویزیونی گفته بود دلیلی نمی‌بیند که چرا یک بازیگر زن نتواند نقش شخصیت «جیمز باند» را بازی کند. وی اما یک مصاحبه جدید گفته‌های خود را پس گرفت و گفت بازیگران زن مستحق آن هستند که نقش‌های مخصوص به خود را داشته باشند. این ستاره ۵۳ ساله دنیای سینما که در فیلم «زمانی برای مردن نیست» برای پنجمین و آخرین بار نقش جیمز باند را بازی می‌کند، این هفته در گفت‌وگو با هفته‌نامه ردیو تایمز (Radio Times) گفت معتقد است باید نقش‌های بهتری برای زنان و بازیگران رنگین پوست وجود داشته باشد: «چرا یک زن نقش جیمز باند را بازی کند وقتی باید نقش‌هایی به خوبی جیمز باند ولی مخصوص بازیگران زن وجود داشته باشد؟» با وجود این، «لاشانا لینچ» بازیگر زن رنگین پوست در فیلم «زمانی برای مردن نیست» در نقش «نومی» در دوره‌ای که کاراکتر جیمز باند در جامائیکا به سر می‌برد، جای او را خواهد گرفت. نقشی که قرار است رنگ و بویی زنانه و باورپذیر داشته باشد. انتخاب او به عنوان یکی از بازیگران این فیلم، گمانه‌زنی‌هایی را درباره جایگزینی «دنیل کریگ» با یک بازیگر زن ایجاد کرد. اما «باربارا بروکلی» تهیه‌کننده مجموعه فیلم‌های «جیمز بان»د سال گذشته این شایعات را رد کرد و گفت: «جیمز باند» می‌تواند هر رنگ پوستی داشته باشد اما شخصیتی مردانه است. وی در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع‌رسانی ورایتی گفته بود: معتقدم باید شخصیت‌های جدیدی برای زنان خلق کنیم، شخصیت زنان قدرتمند. اما علاقه‌ای ندارم ایفای نقش یک شخصیت مردانه را به یک بازیگر زن محول کنم. به گزارش ایرنا از روزنامه نشنال، فیلم «زمانی برای مردن نیست» که تاکنون بارها به دلیل تداوم شیوع کرونا از فهرست اکران خارج شده است، آخرین حضور «کریگ» در نقش «جیمز باند» خواهد بود. این فیلم به کارگردانی «کری جوجی فوکوناگا» فیلمساز آمریکایی و بازی «رامی مالک»، «آنا د آرماس»، «لئا سیدو» و «نائومی هریس» بیست و پنجمین قسمت از مجموعه جیمز باند است که سرانجام در تاریخ ۳۰ سپتامبر (۸ مهر) در انگلیس اکران خواهد شد.

جایزه برای «خورشید آسمان، خورشید کاشی»

آفتاب یزد: انیمیشن «خورشید آسمان، خورشید کاشی» ساخته زیبا ارژنگ و از تولیدات مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی از بیست و هفتمین جشنواره جهانی گدای طلایی اسلواکی جایزه گرفت. جشنواره جهانی گدای طلایی مهمترین و بزرگ‌ترین رویداد سالانه در تلویزیون محلی اروپاست و درحال حاضر جایزه اصلی این جشنواره یک جایزه معتبر برای شناسایی نویسندگان و تهیه‌کنندگان جوان و مستقل در دنیا به حساب می‌آید. جشنواره بین‌المللی تلویزیون محلی اسلواکی تنها جشنواره بین‌المللی در نوع خود در اروپا است و یکی از مهمترین رویدادهای رسانه است که در اسلواکی برگزار می‌شود. بیست و هفتمین جشنواره تلویزیون اسلواکی به علت شیوع ویروس کرونا در تاریخ ۲۶ و ۲۷ شهریور ماه در شهر کوشیتسه، دومین شهر اسلواکی به صورت مجازی برگزار شد. «خورشید آسمان، خورشید کاشی» داستان مردمی را روایت می‌کند که روی یک دیوار کاشی‌کاری شده زندگی می‌کنند و درگیر جنگی ناخواسته شده‌اند. آن‌ها براثر شدت انفجار و بمباران خورشید آسمانشان را از دست داده‌اند و شهر و روزگارشان تاریک و سیاه شده است.

هالیوود و درخواست تسریع در واکسیناسیون

گروهی از ۷۰ چهره شناخته‌شده صنعت فیلم و تلویزیون آمریکا همزمان با برگزاری نشست‌های مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک نامه‌ای را خطاب به رهبران جهان نوشتند و خواستار تلاش برای تسریع در واکسیناسیون جهانی و پایان دادن به پاندمی شدند. از جمله چهره‌هایی که این نامه را امضا کرده‌اند می‌توان از پیتر دینکلج، آن هاتاوی، ایوا لونگوریا، ادینا منزل و مورنا باکارین نام برد. در این نامه از رهبران جهان خواسته شده خود را متعهد به رسیدن به هدف قرار داده شده توسط سازمان جهانی بهداشت مبنی بر واکسینه کردن ۷۰ درصد از جمعیت جهان تا سال ۲۰۲۲ بدانند. در نامه همچنین از آن‌ها خواسته شده زیرساخت‌ها و منابع لازم را در اختیار کشورهایی که منابع محدود دارند قرار دهند که شامل حمایت از کارکنان سلامت خط مقدم و سرمایه‌گذاری در آموزش عمومی می‌شود. به گزارش مهر، این نامه با سازمان‌دهی CARE به نگارش درآمده که یک سازمان غیرانتفاعی تاسیس شده در سال ۱۹۴۵ است که به فعالیت‌های بزرگ بشردوستانه در سراسر جهان می‌پردازد و مرکز آن در سوییس واقع شده است.

مسئله‌ای که در دولت جدید باید فکری به حالش شود

فقدان حفاظت پس از ثبت ملی بناهای میراثی

با وجود پیگیری وزارت میراث فرهنگی و گردشگری درخصوص ثبت ملی بناهای تاریخی، هنوز خانه‌های ارزشمندی در پایتخت وجود دارند که بدون حفاظت و مرمت، دستخوش سرنوشت نازیبایی شده اند. خانه‌هایی که در فهرست آثار ملی ثبت شده اند، اما چهره‌ی غم زده شان، خبر از دل شکسته آن‌ها می‌دهد. از این قبیل خانه‌های رها شده، دور از چشم ما نیستند. به عنوان نمونه «خانه شیخ فضل الله نوری»، که تحت مالکیت اتحادیه کفاشان است، در سال ۱۳۹۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. اما با وجود اثبات ارزش این بنا، نه از طرف مالک و نه از طرف میراث فرهنگی، اقدامی در جهت حفظ و مرمت این بنا صورت نگرفته است.

■ چه کسی پاسخگوی مرمت بناهای ثبتی است؟

باشگاه خبرنگاران برای پیگیری درباره علت مرمت نشدن برخی از خانه‌های تاریخی ثبت ملی، با مرتضی ادیب زاده، معاون میراث فرهنگی استان تهران گفتگو کردیم. مرتضی ادیب زاده، معاون میراث فرهنگی استان تهران، گفت: بناهای ثبت ملی یا تحت مالکیت دستگاه‌های دولتی و یا دستگاه‌های خصوصی می‌باشند. در بناهای تحت مالکیت دستگاه‌های دولتی، براساس قانون حفظ و احیا، دولت وظیفه دارد از بودجه‌های سالانه برای حفظ و مرمت این آثار ملی، اعتباری را در نظر بگیرد. وی افزود: در خصوص بناهای تحت مالکیت بخش خصوصی، علاوه بر اینکه مالکین موظف به حفاظت از آن‌ها هستند، وزارت میراث فرهنگی نیز با ارائه طرح‌های مشارکتی، آن‌ها را جهت مرمت و باززنده‌سازی حمایت می‌کند. ادیب زاده درباره نحوه ارائه تسهیلات حمایتی جهت مرمت بنا گفت: در سال‌های گذشته تسهیلات حمایتی مرمت به صورت نقدی در اختیار مالکان قرار می‌گرفته است، اما در حال حاضر این تسهیلات در قالب قراردادهای مرمتی در اختیار مالکان خصوصی، جهت احیا و طرح اشتغال زایی تعلق می‌گیرد. به عنوان نمونه در بازار تهران در قالب طرح‌های مشارکتی تیمچه حاجب الدوله توسط میراث فرهنگی، بامشارکت شهرداری و کسبه مورد مرمت و حفاظت قرار گرفته است. وی همچنین درباره بناهای واجد ارزش که ثبت ملی نشده اند، بیان کرد: با حفظ بخش ارزشمند این بناها در قالب طرح‌های میان افزا و توسعه‌ای محدود می‌توان از فضاهای خالی مانند حیاط، زمین و... در پیرامون بناهای واجد ارزش استفاده کرد. این نوع بهره‌برداری با رویکرد حفاظتی در کشورهای دیگر نیز مرسوم می‌باشد و در پی آن جداره ارزشمند حفاظت و بخش‌های فاقد ارزش نوسازی می‌شود. وی افزود: امروزه بناهای تاریخی صرفا بنایی فرسوده و رها شده نبوده و ارزش افزوده‌ای پیدا کرده اند. در تهران نیز چند سالی است این حرکت به وجود آمده و مالکین به جای تخریب، درصدد هستند بنا را مرمت نموده و آن را به فضاهای فرهنگی و یا کاربری‌های درخور هویت بنا تبدیل نمایند. برای مثال خانه رهاوی در خیابان هدایت نیز علیرغم دارا بودن رای دیوان جهت تخریب بنا، در حال حاضر درحال مرمت هستند. ادیب زاده درباره بناهایی که به مرمت آن‌ها رسیدگی نمی‌شود، گفت: این بناها عمدتا مالک خصوصی دارند و رها شده اند. برخی از این بناها حتی به دلایلی پلمپ شده و دارای پرونده‌های حقوقی می‌باشند.باوجود تلاش وزارت میراث فرهنگی بر ثبت ملی بناهای تاریخی دارای مالکیت خصوصی، جای خالی حمایت از این آثار، بعد از ثبت ملی به وضوح حس می‌شود. اما در این میان، رضایت و همکاری مالک خصوصی، حرف اول را در خصوص مرمت بنا می‌زند. طبق قانون، میراث فرهنگی نیز بدون رضایت مالک نمی‌تواند به شخصه برای مرمت بنا اقدام کند. همچنین عدم حفظ و احیا بناهای تاریخی، درنهایت باعث ویرانی بنا شده و در این صورت، احتمال می‌رود خروج بنا از فهرست آثار ثبت ملی امکان پذیر باشد.

امروز؛ همان فردای دیروز است

«برگزین» روزنامه‌های ایران

در این ستون ـ بی‌هیچ دخل و تصرفی ـ گزیده‌ای از مطالب روزنامه‌های سراسری کشور را، فردای انتشار می‌توانید مطالعه کنید.

دنیای اقتصاد: نسخه چینی بحران ۲۰۰۸؟

ناتوانی دومین انبوه‌ساز بزرگ چینی در بازپرداخت بدهی‌هایش به نگرانی‌ها درباره وقوع بحران جهانی، مشابه بحرانی که در سال ۲۰۰۸ رخ داد، دامن زده است.شرکت بزرگ «اورگرند» (Evergrande)، دومین شرکت بزرگ چینی فعال در صنعت ساختمان است که به دلیل مشکلات مالی اعلام کرده از بازپرداخت بدهی‌های خود در سررسیدهای مقرر ناتوان است. این موضوع باعث شده است تا با توجه به حجم این شرکت و زنجیره تامین بزرگ آن و از طرف دیگر، سهم بزرگ بخش مسکن از اقتصاد چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، نگرانی‌هایی بابت سرنوشت این شرکت به وجود بیاید. با توجه به بحران ۲۰۰۸ و تجربه بانک «لمان برادرز» در آمریکا، بیم آن می‌رود که بحران این شرکت به بحران و رکود در بخش مسکن اقتصاد چین منجر شود و با توجه به نقش مهم چین، به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده در اقتصاد جهانی، شاهد بحران اقتصادی بین‌المللی در سطح جهان باشیم. این شرکت به دنبال مقررات جدید وضع‌شده از سوی دولت چین برای دریافت تسهیلات از شبکه بانکی، با مشکلات مالی زیادی دست به گریبان است؛ مقرراتی که با هدف کاهش تسهیلات بد در شبکه بانکی چین وضع شده است. این موضوع باعث شده تا سهام این شرکت در یک سال گذشته شاهد سقوط ۹۰درصدی باشد. همچنین با توجه به تعهدات این شرکت برای ساخت ۱/۷ میلیون واحد مسکونی و نقش مهم آن در اقتصاد چین، برخی تحلیلگران معتقدند که دولت چین به‌زودی از طریق تزریق منابع، واگذاری به دولت یا حتی انحلال، اقدام به رفع مشکل این شرکت خواهد کرد. با این حال بسیاری از کارشناسان بر این باورند که سرنوشت این شرکت هرچه باشد، بعید است به بحرانی همچون بحران ۲۰۰۸ منتهی شود.

مدل توسعه چین در سال‌های گذشته و اتکای تامین مالی آن به شبکه بانکی این کشور مشکلات بالقوه زیادی را به وجود آورده است. آنچه در این دوران از بالفعل شدن این مشکلات جلوگیری می‌کرد، ظرفیت بالای اقتصاد چین برای رشد اقتصادی بود؛ مزیتی که در سال‌های اخیر کمرنگ‌تر شده است. یکی از نشانه‌های مشکلات موجود در شبکه بانکی این کشور، آمارهای مربوط به وام‌های بد شبکه بانکی است. به گزارش فایننشال‌تایمز، در سال ۲۰۱۷ حجم تسهیلات بد شبکه بانکی چین حدود ۷تریلیون دلار برآورد شده بود. منظور از وام بد، تسهیلاتی است که دریافت‌کننده آن، به شکل بالقوه به دلیل وجود حباب در دارایی‌ها یا به شکل بالفعل، از بازپرداخت آن ناتوان است، اما شبکه بانکی آن را با هدف شناسایی نکردن ضرر همچنان به عنوان دارایی خود در ترازنامه حفظ می‌کند. برای مقایسه، میزان تسهیلات با این ویژگی در سال ۲۰۰۸ کمتر از یک‌تریلیون دلار برآورد می‌شود؛ امری که نگرانی پکن را از سال‌ها قبل برانگیخته است. در نتیجه دولت چین با مقررات جدی بهبود وضعیت شبکه بانکی را در دستور کار قرار داد.

با عزم شی‌جین‌پینگ برای انجام اصلاحات و وضع خط‌قرمزهای جدید برای شرکت‌های انبوه‌ساز، بسیاری معتقدند که نحوه برخورد او با این بحران جدی‌ترین آزمون او در انجام اصلاحات است. از آنجا که بانک‌های دولتی اصلی‌ترین طلبکاران شرکت «اورگرند» هستند، ناتوانی این شرکت در بازپرداخت بدهی‌هایش بیش از همه این بانک‌ها را متاثر می‌کند. از سوی دیگر در حال حاضر علاوه بر اینکه اوراق قرضه این شرکت از نظر اعتباری به‌شدت سقوط کرده است، اقتصاد چین را از این نظر تحت‌تاثیر قرار خواهد داد. پیش‌بینی می‌شود اگر دولت چین قصد نجات این شرکت را داشته باشد، از طریق تزریق منابع یا انتقال مالکیت آن به خود عمل می‌کند؛ اقدامی که آنها را با یک مشکل اساسی مواجه می‌سازد. سیاستمداران آمریکایی طی بحران ۲۰۰۸ با این امر مواجه شدند. در حقیقت بیم آن می‌رود که در صورت حمایت دولت چین از این شرکت بزرگ، مدیران دیگر شرکت‌ها این پیام را دریافت کنند که در صورت بروز مشکل، دولت از آنها حمایت خواهد کرد و از این طریق با به یاد داشتن چک سفید امضای دولت، دست به پذیرش ریسک‌هایی بزنند که پیش از این به سراغ آن نمی‌رفتند.

اعتماد: لازم ولی ناکافی

انتشار صورت مالی بانک ملی و اعلام بدهی ۶۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومانی آن می‌تواند یک امتیاز مثبت در کارنامه شفاف‌سازی دولت جدید محسوب شود، به شرطی که محدود به ابتدای دولت خود و برای نشان دادن عملکرد قبلی‌ها نباشد و پس از این نیز ادامه پیدا کند. به علاوه این شفاف‌سازی‌ها لازم، ولی به‌طور قطع کافی نیست.

زیان انباشته بزرگ‌ترین بانک کشور چقدر است؟ تقریبا به ازای هر ایرانی حدود ۸۰۰ هزار تومان!! این زیان با قدرت خرید گذشته بوده و رقم واقعی را باید با تورم کنونی محاسبه کرد! جالب است که این زیان بانک ملی است. یعنی بانکی که بسیاری از حساب‌های دولتی بدون هیچ سودی در آن است. بانکی است که با تغییر قیمت دلار و مسکن و ساختمان در یک سال باید کل زیان‌دهی آن مثل سایر بانک‌ها جبران می‌شد.با این حال پرداختن به جزییات این موضوع خارج از صلاحیت کارشناسی ما است. آنچه مورد نظر این یادداشت است چیز دیگری است. وظیفه نهایی دولت‌ها انجام دادن یا رعایت اصل شفافیت نیست. اصولا شفافیت مقدمه و شرط لازم برای تحقق اهداف و ماموریت‌های دیگر است. در اینجا ماموریت اصلی دولت ایجاد یک نظام بانکداری کارآمد و سودآور و در خدمت تولید و توسعه و مردم و عادلانه است. اگر از شفافیت دفاع می‌کنیم برای آن است که به تحقق این اهداف باید کمک کند. فرض کنیم که یک نفر فوت کند و مردم گمان می‌کنند مرگ وی عادی بوده است؟ پس از مدتی معلوم می‌شود که قتل بوده و اعلام هم می‌شود. این گام اول شفافیت است. مردم با اطلاع از این واقعیت نگران می‌شوند، درحالی‌که پیش از فهم این حقیقت گمان می‌کردند که فوت عادی بوده است. پس شفافیت به تنهایی ممکن است موجب نگرانی شود. اگر ماجرا در همین مرحله پایان پذیرد نگرانی از فقدان امنیت تشدید می‌شود. ولی به‌طور معمول پلیس و دستگاه قضایی وارد ماجرا می‌شوند و علت قتل و عامل آن را پیدا و در نهایت او را مجازات می‌کنند. این مجموعه اقدامات موجب آرامش خاطر و تحقق عدالت می‌شود و عاملی برای جلوگیری از تکرار بیشتر قتل می‌شود. محصول این مجموعه از اقدامات، وظیفه دولت‌هاست و نه فقط اعلام قتل بودن آن اتفاق. با این توضیحات باید به این پرسش‌ها پاسخ داد که: چرا این زیان انباشته وحشتناک به وجود آمده؟ چرا تاکنون پنهان‌کاری شده؟ چه کسانی مقصر ماجرا هستند؟ و دولت چگونه می‌خواهد یا می‌تواند این مسیر را تغییر دهد؟ آیا موارد دیگری هم از این نوع زیان‌ها وجود دارد یا خیر؟ بدون پرداختن به این پرسش‌ها شفاف‌سازی مزبور جز اینکه اعصاب مردم را خراب‌تر کند، هیچ نتیجه مثبت دیگری ندارد. فقط نتیجه گرفته خواهد شد که یک بانک یا نهاد می‌تواند کارکردی چنین فاجعه‌بار داشته باشد و هیچ اتفاقی هم نیفتد. شفافیت، آزادی بیان و رسانه، استقلال نهادی و قضایی، پرسشگری و ضرورت پاسخگویی، امکان تغییر صاحبان قدرت، جملگی حلقه‌های یک زنجیره به هم پیوسته هستند، وجود هر کدام بدون تحقق هدف نهایی که گفته شد، لزوما سودمند نیست. اینها شرط‌های لازم هستند و نه کافی. امیدواریم دولت کنونی این پرسش‌ها را با دقت پاسخ دهد.

شرق: خطر «شاماتی‌شدن» سیاست

یکی از پرسش‌هایی که عموما برای افراد، در سطوح مختلف طرح می‌شود، پرسش (و البته اضطراب) از آینده است. پرسش از آینده سیاست هم در کشورهایی مانند ایران که انرژی‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای دارند، یکی از آن پرسش‌هاست که غالبا در خودآگاه و ناخودآگاه کنشگران سیاسی فردی یا جمعی (مانند احزاب، انجمن‌ها و سندیکاها) طرح می‌شود. پرسش از آینده از یک سو ناظر بر پیش‌بینی است و از سوی دیگر در التفات به یک دل‌نگرانی طرح‌شده است. اگر جهت آینده را بدانیم می‌توانیم برای آن برنامه داشته باشیم یا حداقل اینکه دل‌نگرانی و دغدغه‌اش را داشته یا نداشته باشیم. تعیین خطوط آینده به‌واسطه تحلیل روندهای حال امکان‌پذیر است؛ یعنی مؤلفه‌های کلان، ساختارها، رویه‌ها، استراتژی‌ها، برایند نیروها و معادلات و تعاملات را باید در یک الگوی نظری یا تحلیلی قرار داد و از داخل آنها سناریوهای مختلف را به‌مثابه احتمالاتی ممکن‌الوقوع مدنظر داشت و برای هر سناریویی، برنامه‌ای ریخت. بااین‌حال می‌توان دست‌به‌کار طرح دغدغه شد و آن را مانند یک مسئله طرح کرد. به نظر من، یکی از مخاطرات آینده سیاسی ما، خطر «شاماتی‌شدن» سیاست در ایران است. منظور از شاماتی‌شدن یعنی تکرار تجربه منطقه شامات که از سوریه تا لبنان را شامل می‌شود. مدرنیته سیاسی، در تجربه شامات، تلاشی بود برآمده از تنش میان الگوی قُدمایی نظم سیاسی، با مدل‌های نوین رفتار سیاسی که خواهان شکل‌دادن به «ملت»ی بودند که شامل بر افرادی در مقام «شهروند» بود. اگر در این مناطق کسانی مانند میشل عفلق، جورج حبش، خاندان جُمیّل و مانند اینها این‌چنین فعال شدند و جنبش‌های متفاوت و مختلفی را شکل دادند و بعضا تنش‌های رادیکالی را نیز ایجاد کردند، از این جهت بود که پروبلماتیک اصلی تجربه سیاسی مدرن در این مناطق بر محوریت یک نزاع بنیادین تکوین پیدا کرده بود و این مناطق نتوانستند به یک تئوری همزیستی داخلی دست پیدا کنند که در درون آن هم اجتماع مؤمنان معنا داشته باشد و هم جمع شهروندان. درباره ایران، باید گفت که در لحظه تأسیسی پس از انقلاب، طرح تز «جمهوری اسلامی ایران»، به‌دنبال آن بود که سنتزی از همین نیروها را در درون دولتی شکل بدهد که هم برآمده از «جمهور» بود، یعنی به «امر عمومی» یا «رس پابلیکا» توجه جدی داشت و هم از دو منبع اصلی هویت تمدنی ما، یعنی ایرانیت و اسلامیت، تغذیه می‌کرد و هم اینکه قلمرویی را در جغرافیای سیاسی جهان دارا بود که «ایران» نام دارد. این را که در آن تاریخ «جمهوری اسلامی ایران» طرح و از آن دفاع شده است می‌توان از جهاتی ناشی از بلوغ سیاسی جامعه‌ای دانست که قریب به یک قرن، از دهه‌هایی پیش از مشروطه، با مدرنیته (دست‌کم با مدرنیته سیاسی) مواجهه داشته است و از ابعاد مختلفی، هم آن را اندیشیده (برای نمونه: کتاب تنبیه‌الامه علامه نائینی) و هم آن را تجربه کرده است (برای نمونه: انقلاب مشروطیت). ازهمین‌رو باید این نکته را همواره مورد توجه قرار داد که «جمهوری اسلامی ایران» آن لنگرگاهی است که نقطه تعادلی همه نیروهای درونی جامعه ایرانی است که دغدغه «جمهور» و «اسلام» و «ایران» را دارند.